

«جنبش توده‌ای دی ۹۶ خواسته‌های اعتراضی پیشین را ریشه‌ای‌تر کرد»

گفت‌وگو با فریدا آفاری

یک‌سال از دی ۹۶ می‌گذرد اما اعتراض‌های آن ماه همچنان موضوع بحث است. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری علت اصلی بحران اقتصادی را اعتراضات سراسری دی ۹۶ خوانده‌است. مخالفان نیز آن خیزش را نقطه عطفی می‌شمارند که مشروعیت همه گروه‌های سیاسی حکومتی از جمله اصلاح‌طلبان را از بین برد. فریدا آفاری، پژوهشگر چپ‌گرا و از فعالان گروه «اتحادیه سوسیالیست‌های خاورمیانه» در گفت‌وگو با «زمانه» در یک‌سالگی دی ۹۶، آن را «جنبشی توده‌ای» می‌داند که در پی ریشه‌ای‌تر کردن خواسته‌های اعتراض‌های پیش از آن بود.

پس از گذشت یک سال از اعتراض‌های دی ۹۶، آیا آن اعتراض‌ها همان قدر که در ابتدا تصور می‌شد، مهم و تأثیرگذار بودند؟ آیا آن اعتراض‌ها - آن‌طور که بسیاری از تحلیلگران نوشتند - «آغاز پایان جمهوری اسلامی» بودند؟

اعتراضات دی ماه نقطه عطفی بود چون برای نخستین بار پس از تقریباً ۴۰ سال حکومت جمهوری اسلامی، یک جنبش توده‌ای برخاسته از جوانان طبقه کارگر شهرهای کوچک‌تر و شامل زنان و اقلیت‌های ملی و مذهبی خواهان سقوط نظام و پایان دادن به دخالت‌های نظامی ایران در منطقه شد.

اگرچه اعتراضات کارگران و زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها و همچنین فعالیت‌های گوناگون زنان در اعتراض به تبعیض و مردسالاری پیش از اعتراضات دی ماه شتاب گرفته بود، اعتراضات دی ماه نشان داد که توده‌های مردم حامی چنین فعالیت‌هایی هستند و حتی خواهان ریشه‌ای‌تر شدن محتوای خواسته‌های آنها

همچنین شکی نیست که موج اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، کامیون‌داران، بازنشستگان، دانشجویان، زندانیان سیاسی و همچنین حرکت‌های اعتراضی و شجاعانه دختران خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری از خیزش دی ماه الهام و انرژی گرفتند.

B

برخی تحلیل‌گران شعارهایی همچون «نه سوریه نه لبنان ... جانم فدای ایران» را نشانه انتقاد معترضان ایرانی از نظامی‌گری و دخالت نظامی جمهوری اسلامی در سوریه و دیگر کشورهای منطقه تعبیر می‌کردند. آیا این تفسیر درست بود اگر درست بود، چرا حرکت یا صدای ضدجنگ‌پایداری در بین ایرانی‌ها یا درون جامعه مدنی شکل نگرفت؟

اگرچه این شعارها محتوایی ناسیونالیستی نیز داشت، در واقع راهی برای ابراز مخالفت با دخالت‌های نظامی جمهوری اسلامی در منطقه بود. فقدان شعارهای مبتنی بر همبستگی بین‌المللی را باید به نقص‌های بخش عمده روشنفکران ایرانی اعم از چپ و اصلاح‌طلب نسبت دهیم.

متأسفانه ناسیونالیسم ایرانی‌شیعی در میان قشر روشنفکری ما هنوز بسیار قوی است و این ناسیونالیسم نیز در میان فعالان چپ یکی از پایه‌های تمرکز صرف آنها بر مخالفت با امپریالیسم آمریکا و غرب و نادیده گرفتن اعمال امپریالیستی کشور خود یا سکوت در برابر آن اعمال یا حمایت آشکار از آن اعمال است.

آیا جریان‌ها یا صداها‌ی چپ در این یک سال توانسته‌اند گفتار بدیلی شکل دهند؟

متأسفانه جریان‌ها و صداها‌ی چپ سوسیالیست در ایران طی سال گذشته ضعیف بوده‌اند. شکی نیست که بخشی از مشکل نتیجه سرکوب و اختناق و دستگیری‌ها از سوی رژیم است. اما گفتار چپ مدافع سرمایه‌داری دولتی هنوز غالب است. جوانان اندیشمندی که تلاش می‌کنند از این سنت بگسلند و گفتار بدیل را در سطحی ریشه‌ای مطرح کنند هنوز به حاشیه رانده می‌شوند.

اتحاد سوسیالیست‌های خاورمیانه که در آذرماه ۱۳۹۶ تشکیل شد، تلاشی بوده برای ایجاد شبکه همبستگی منطقه‌ای که هم وقایع منطقه را تحلیل کند، و هم سوسیالیست‌های اقتدارگرا ستیز و انسان‌باور منطقه را به‌گرد هم آورد تا در مورد بدیل سرمایه‌داری بحث ارائه دهند. طی سال گذشته، این اتحاد تحلیل‌های روشن‌گری ارائه داده، تماس‌های جدید و مهمی در سطح منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده و اکنون مشغول ترتیب دادن جلسات وسیع‌تر است. بدیل را نمی‌توانیم بدون همبستگی منطقه‌ای و جهانی بسازیم.

مشخصاً در رابطه با ایران، این اتحاد سعی کرده برای ایجاد گفتار بدیل بر سه موضوع تمرکز کند:

۱. برجسته کردن محتوای ایجابی مبارزات کارگران، معلمان، زنان، اقلیت‌های ستم‌دیده، دانشجویان و زندانیان سیاسی. بیانیه‌ای که در فوریه ۲۰۱۸ از سوی جمعی از فمینیست‌های سوسیالیست در حمایت از دختران خیابان انقلاب و مبارزات زنان ایرانی منتشر کردیم، مورد استقبال بسیاری قرار گرفت و از سرتاسر جهان از جمله چین و هندوستان امضا دریافت کرد.

به چالش کشیدن گفتمانی که مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران را ناشی از «خصوصی‌سازی» می‌داند و ماهیت دولتی سرمایه‌داری ایران را انکار می‌کند یا از سویی دیگر گفتمانی که پدیده‌ای به‌عنوان سرمایه‌داری خصوصی آرمانی را بدیل می‌داند. تلاش کرده‌ایم نشان دهیم که سرمایه‌داری، چه خصوصی و چه دولتی، نظامی مبتنی بر کار بیگانه‌شده، زندگی بیگانه‌شده، استثمار و ستم است و مشکلات ایران را حل نمی‌کند.

روشن کردن رابطه تنگاتنگ نظامی‌گری با سرمایه‌داری. نشان داده‌ایم که دخالت‌های امپریالیستی دولت ایران در سوریه، عراق و لبنان صرفاً مبتنی بر گسترش اسلام شیعی نیست بلکه همچنین پایه در اهداف استراتژیک دولت ایران برای در اختیار گرفتن سرمایه کل منطقه و رقابت با عربستان سعودی دارد.

با در نظر گرفتن این که جمهوری اسلامی تحت نام انقلاب و مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم طی ۴۰ سال گذشته به صورت وحشیانه‌ای استثمار و همچنین گسترش طلبی‌های امپریالیستی خود را پیش برده، ما نیازمند مطرح کردن بدلی سوسیالیستی هستیم که خود را از این دروغ‌ها متمایز سازد و چپ‌های مدافع نظام‌های اقتدارگرا را نیز به چالش کشد.

خوشبختانه اکنون در ایران ترجمه‌های فارسی، کتاب‌ها و مقالاتی داریم که هم درک انسان‌باور مارکس از بدیل سرمایه‌داری را روشن می‌کند و هم مفهوم خرد دیالکتیکی و تفاوت‌های آن با خرد ابزاری و فایده‌باور سرمایه‌داری و اثبات‌گرایی. اگر هدفمان از بدیل، یک بدیل انسان‌باور سوسیالیستی باشد، این بدیل نمی‌تواند تنها در یک کشور متحقق شود. ما نیازمند یک انترناسیونال انسان‌باوران سوسیالیست در سطح جهانی هستیم که بتوانند درک روشنی از بدیل سرمایه‌داری ارائه دهند، شامل جمع‌وسیی از فعالان کارگری، فمینیست‌ها و اقلیت‌های ستم‌دیده باشند و بتوانند هنگام ظهور خیزش‌های مردمی عدالت‌خواه در هر جای جهان از آنها حمایت کنند تا این جنبش‌ها رشد کرده و به دیگر کشورها سرایت کنند. در غیر این صورت هر خیزش توده‌ای یا مانند انقلاب سوریه توسط نیروهای اقتدارگرا و امپریالیست نابود خواهد شد، یا

مانند مصر یک کودتای نظامی خواهد توانست دیکتاتور جدیدی را جایگزین دیکتاتور پیشین کند، یا عوام فریبی و مردم‌گرایی دست راستی پیروز خواهد شد.

در یک سال اخیر ائتلاف‌های سیاسی مختلفی در اپوزیسیون خارج ایران، بین حامیان فرزند شاه سابق، جمهوری خواهان، چپ‌ها و احزاب مربوط به اقلیت‌های ملی شکل گرفت. نظر شما درباره این ائتلاف‌ها و سیاست ائتلاف‌بندی به طور کلی چیست و آیا اپوزیسیون خارج توانسته بدیلی در برابر جمهوری اسلامی ارائه دهد؟

من با هرگونه ائتلاف با حامیان فرزند شاه سابق و دولت‌های امپریالیستی مخالفم. سلطنت طلبان و ناسیونالیست‌های سکولار و مجاهدین خلق ادعا می‌کنند که می‌توانند یک نظام سرمایه داری کارآمد و صلح‌آمیز ایجاد کنند و مشکلات کنونی ایران را صرفاً به فساد و مدیریت نادرست حکومت آخوندها ربط می‌دهند. لازم است روشن کنیم که آن سرمایه داری “کارآمد” که این نیروها وعده می‌دهند چیزی جز سرمایه داری دولتی اقتدارگرا و نظامی از نوع چین نیست. همانطور که توماس پیکتی اذعان کرده، سرمایه داری به اصطلاح دموکراتیک و لیبرال اروپای غربی و آمریکا در سه دهه بعد از جنگ جهانی دوم یک استثناء بود و نه یک قاعده. در آمریکا و اروپا نیز اکنون سرمایه داری دولتی و انحصاری اقتدارگرا رو به رشد است.

رضا پهلوی در مصاحبه‌های اخیر خود تأکید کرده که اگر به مسند قدرت برسد صرفاً معدود رهبران عالی رتبه سپاه پاسداران را محاکمه خواهد کرد و دست همکاری خود را به سوی دیگر اعضای سپاه برای تشکیل ارتش جدید ایران دراز خواهد کرد. همچنین گفته که منصوب شدن برت کاوانا (قاضی متهم به تجاوز و تعارض جنسی به چند زن) به مقام قاضی دیوان عالی آمریکا، نمونه‌ای از دموکراسی بود. این دموکراسی مد نظر رضا پهلوی است.